

حمید دلیر

دادیار دادسرای نظامی استان فارس



بخشی پیرامون ماده ۲۹۶  
قانون مجازات اسلامی



## مقدمه:

ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ یکی از سواد‌ی است که در اصلاحات سال ۱۳۷۰ وضع شده و در مقررات جزائی ما سابقه تدوین نداشته است. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می‌شود». ماده ۲۹۶ یکی از سوار‌دی را که در بحث از عوامل رافع مسئولیت مورد توجه قرار می‌گیرد مطرح کرده است یعنی بحث اشتباه که حقوقدانان و فقها در آثار خود پیرامون آن به بحث پرداخته و تأثیر آن را در مسئولیت کیفری تشریح کرده‌اند. هدف ما در این مختصر این نیست که به بحث کلی و جامع راجع به اشتباه و تأثیر آن در مسئولیت کیفری بپردازیم چرا که این بحث در حقوق جزای عمومی و در مبحث مسئولیت کیفری مطرح می‌شود و علاقمندان می‌توانند به کتب و مقالات موجود مراجعه کنند بلکه هدف ما آن است که با توجه به اصول کلی اشتباه و نیز قواعد راجع به بزه قتل به بررسی و تحلیل ماده ۲۹۶ پرداخته و در فرض مختلف نوع قتل را تشخیص دهیم. بطور کلی اشتباه یا نسبت به حکم است و یا نسبت به موضوع عمل. در خصوص اشتباه در حکم با توجه به قاعده کلی «جهل به قانون مسموع نیست» قانونگذار همه را عالم به قانون فرض می‌کند و خلاف این فرض را نیز جز در موارد استثنائی و خاص

نمیپذیرد بنابراین بطور کلی اشتباه در حکم رافع مسئولیت جزائی نیست. بر این قاعده استثنائاتی وارد است و دلیل وجود این استثنائات نیز این است که اشتباه در حکم ممکن است اشتباه در حکم جزائی باشد که در این صورت در مسئولیت کیفری مرتکب بی تأثیر است و یا ممکن است اشتباه در حکم غیر جزائی باشد که در این صورت میتواند در مسئولیت کیفری مؤثر باشد. منظور از اشتباه در حکم غیر جزائی سواردی است که حکم مدنی یا بازرگانی یا انواع دیگر احکام غیر جزائی پایه حکم جزائی قرار گیرد و مرتکب نسبت به آن جاهل یا در اشتباه باشد. با توجه به اینکه برگشت این نوع اشتباه هر چند ظاهراً حکمی است ولی در واقع از انواع اشتباه موضوعی به حساب میآید لذا در مسئولیت کیفری مؤثر میافتد<sup>(۱)</sup> مثلاً هرگاه شخصی با زنی که در عده رجعیه است به خیال اینکه عده رجعیه او با دوپهر خاتمه یافته و در نتیجه زن مزبور آزاد است میتواند با او ازدواج کند ازدواج کرده باشد مرتکب جرم پیش بینی شده در مبحث زنا یا اعمال دیگر منافی عفت نشده است چون در تصور او موضوع عمل مباح است و علت این تصور عدم تسلط به مباحث حقوق مدنی است اما اگر نداند که عمل طبق قانون جرم است این جهل از او پذیرفته نمیشود ولی اگر خیال کند که موضوع عمل مشمول حکم جزائی که به آن عالم است نیست در این صورت عنصر معنوی جرم تحقق نمیابد و سوء نیت او محرز نمیشود و در نتیجه مسئولیت کیفری وی مرتفع میشود. اشتباه در موضع چون پیوسته عنصر معنوی را مختل میکند در مسئولیت کیفری مؤثر است مگر اینکه استثنائاً قانونگذار در سواردی شخص را مسئول بشناسد.<sup>(۲)</sup>

یکی از مصادیق اشتباه موضوعی، اشتباه در شخص است به این معنا که مثلاً ممکن است شخصی قصد قتل عمرو را کرده ولی به یکی از علل مختلف از قبیل شباهت عمرو با زید یا خطا در نشانه گیری یا انجام اعمال از ناحیه یکی از دو نفر صدمه مورد نظر به زید وارد شده و موجب قتل وی شده باشد. آنچه در ماده ۲۹۶

۱- تقریرات حقوق کیفری اختصاصی- دکتر علی آزمایش- دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران- نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۷۰-۷۱

۲- تقریرات حقوق کیفری اختصاصی- دکتر علی آزمایش- دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران- نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۷۰-۷۱

مطرح شده است از مصادیق اشتباه در شخص است. بحث اشتباه در شخص از دیرباز مورد توجه فقها و حقوقدانان قرار گرفته و در خصوص آن نظریاتی ارائه شده و مراجع قضائی نیز با توجه به نظریات ارائه شده آراء مختلفی صادر کرده‌اند. در این مقاله ابتدا به بررسی نظریات فقهای شیعه در خصوص اشتباه در شخص در مبحث قتل پرداخته و پس از آن موضوع را از نظر قوانین و رویه قضائی بررسی کرده و سپس در خصوص حدود و قلمرو ماده ۲۹۶ مطالبی بیان کرده و مقاله را با نتیجه‌گیری مختصری به پایان خواهیم برد. امید است بتوانیم در حد توان انتظارات علاقمندان را برآورده ساخته و در حل مشکلات گامی برداشته و لااقل بر مشکلات موجود نیفزاییم و به این منظور از خوانندگان محترم تقاضا داریم که با طرح ایرادات و اشکالات و بیان نظریات خود نویسنده را یاری فرمایند.

## بخش اول: بررسی نظریات فقهای شیعه در خصوص اشتباه در قتل

در خصوص اینکه اشتباه در شخص از دیدگاه فقهای شیعه چه حکمی دارد ذکر این نکته ضروری است که بحث اشتباه به عنوان بحثی مستقل در کتب فقها مطرح نشده است بلکه سیبایست نظر آنان را با توجه به تعاریف و نیز مثالهایی که در بحث قتل ذکر کرده‌اند استنباط نمود و به این منظور ما نیز ضمن بیان تعریف انواع قتل از نظر چند تن از فقهای شیعه به تشریح نظریات آنان خواهیم پرداخت. بطور کلی نظریات فقهای شیعه را میتوانیم به چند دسته تقسیم بندی کنیم:

۱- گروهی از فقهای شیعه در تحقق قتل عمدی معتقدند که مرتکب میبایست قصد قتل «شخص معین» را داشته باشد یا اینکه عملی را که نوعاً کشنده است نسبت به «شخص معین» انجام دهد و به این دلیل معتقدند اگر فرضاً شخصی قصد قتل عمرو را کرده باشد و تیری بسوی وی شلیک کند ولی تیر به خطا رفته و به زید اصابت نماید و موجب قتل وی شود چون قصد قتل زید وجود نداشته است قتل واقعه خطای محض محسوب میشود. مرحوم شهید ثانی در خصوص ضابطه انواع قتل میفرماید:

«والضابط فی العمد وقسیمیه: ان العمد هو ان یتعمد الفعل والقصد بمعنی ان یقصد

قتل الشخص المعین ، وفي حکمه تعدد الفعل ، دون القصد و اذا كان الفعل مما يقتل غالباً كما سبق والخطا المحض ان لا يعتمد فعلاً ولا قصداً بالمعنى عليه و ان قصد الفعل في غيره و...»<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: ضابطه در قتل عمد و دو قسم دیگر قتل آن است که عمد عبارت از آن است که در فعل و قصد عمد وجود داشته باشد به این معنا که قصد قتل شخص معینی را نموده باشد و در حکم قتل عمد است وقتی که عمد در فعل وجود داشته باشد ولی عمد در قصد وجود نداشته باشد که این مورد نیز وقتی است که فعل غالباً کشنده باشد، و خطای محض آن است که در فعل و قصد نسبت به معنی علیه عمد وجود نداشته باشد هر چند که قصد فعل نسبت به دیگری وجود داشته باشد. ایشان در بحث راجع به مورد دیه در مقام توضیح خطای محض میفرمایند:

«قال اول وهو الخطا المحض مثل ان یرمی حیوانا فیصیب انساناً، او انساناً معیناً غیره و مرجعه الی عدم قصد الانسان او الشخص والثانی لازم للاول»<sup>(۲)</sup>.

ترجمه خطای محض مثل اینکه بطرف حیوانی تیراندازی میکند و به انسانی اصابت میکند یا تیری بطرف انسان معینی پرتاب میکند و به انسان دیگری اصابت میکند و مرجع این قسم از خطا به این است که قاتل قصد قتل انسان یا شخص معین را نداشته باشد و مورد دوم لازمه مورد اول است یعنی وقتی گفتیم قصد قتل انسان را ندارد لازمه اش این است که فرد انسان را نیز قصد و اراده ندارد. پس مرحوم شهید ثانی صریحاً معتقدند که اگر کسی تیری بطرف دیگری شلیک کند و بعلت خطای تیرانداز تیر به دیگری اصابت کند و کشته شود قتل خطای محض محسوب میشود. به نظر میرسد که سبب این نظریه عدم وحدت و ناهماهنگی قصد و نتیجه میباشد یعنی به مصداق ما «وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع» چون آنچه واقع شده است مورد نظر قاتل نبوده است پس قتل واقعه خطای محض محسوب میشود.

۱ - المباحث الفقهیه فی شرح الروضة البهیة یا راهنمای فارسی شرح لمعه - تألیف

سید محمد جواد ذهنی تهرانی ج ۳۰ ص ۸.

۲ - همان مرجع - ص ۵.

۲- گروهی از فقها نیز در تعریف قتل عمد اشاره‌ای به «شخص معین» نمی‌کنند و صرفاً به ذکر قصد قتل یا انجام عملی که نوعاً کشنده است اکتفا میکنند. حضرت امام خمینی (ره) در تعریف قتل عمد میفرماید: «یتحقق العمد بلاشکال بقصد القتل بفعل یقتل بمثله نوعاً، و کذا بقصد فعل یقتل به نوعاً ان لم یقصد القتل...»<sup>(۱)</sup> ترجمه: عمد بدون هیچ اشکالی محقق میشود به قتل قصد با فعلی که نوعاً کشنده است و نیز به قصد فعلی که نوعاً کشنده است هر چند قصد قتل موجود نباشد. ایشان در تعریف قتل خطای محض نیز میفرمایند:

« الخطأ المحض المعبر عنه بالخطأ الذی لاشبهه فیه هو ان لا یقصد الفعل و لا القتل کمن رمی صیداً او القی حجراً فاصاب انساناً فقتله و سنه ما لورمی انساناً مهدور الدم فاصاب انساناً آخر فقتله»<sup>(۲)</sup>.

ترجمه خطای محض که تعبیر شده است از آن به خطائی که هیچ شبهه‌ای در آن نیست آن است که نه قصد فعل وجود دارد و نه قصد قتل مثل شخصی که تیری بسوی صیدی پرتاب میکند یا بطرف سنگی نشانه‌گیری میکند ولی به انسانی اصابت میکند و او را میکشد و جزء خطای محض است وقتی که تیری بطرف انسانی که مهدور الدم است پرتاب میکند و تیر به انسان دیگری اصابت میکند و او را میکشد. پس با توجه به اینکه حضرت امام در تعریف قتل عمد قصد شخص معین را وارد نمیکنند و در مقام توضیح قتل خطای محض نیز صرفاً موردی را که شخصی بطرف انسان مهدور الدمی شلیک میکند و تیر به انسان دیگری اصابت میکند مطرح میکنند استنباط میشود که نزار ایشان این باشد که اگر شخصی تیری به طرف انسان محقون الدمی پرتاب کند ولی تیر بخطا رفته و به انسان محقون الدم دیگری اصابت کند داخل در تعریف قتل عمدی میباشد.

مرحوم آیت‌الله خوئی در بحث موجبات ضمان میفرماید:

«من قتل نفساً من دون قصد الیه، و لالی فعل یترتب علیه القتل عاده، کمن رمی هدفاً فاصاب انساناً او ضرب صیباً مثلاً تادیباً فمات اتفاقاً او نحو ذلك ففیه الدیه دون القصاص»<sup>(۳)</sup>.

۱- تحریر الوسیله امام خمینی- ج ۲- ص ۶۸۲ مسئله ۲ کتاب دیات

۲- تحریر الوسیله- امام خمینی ج ۲، ص ۶۸۲ مسئله ۷ کتاب دیات

۳- نهانی تکلمه المنهاج آیت‌الله خوئی ج ۲، ص ۲۲۱ مسئله ۲۲۳.

ترجمه: کسی که انسانی را بکشد بدون اینکه قصد قتل او را کرده باشد و فعل واقعه نیز از افعالی که عادتاً قتل بر آن مترتب میشود نباشد مثل کسی که تیری به سوی هدفی پرتاب میکند و به انسانی اصابت میکند یا اینکه از باب تادیب کودکی را کتک بزند و اتفاقاً فوت کند و مانند آن، در این قتل دیه تعلق میگیرد و قصاص وجود ندارد. از مثال اول بخوبی روشن است که ایشان هرگاه تیری بسوی هدفی پرتاب ولی به انسانی برخورد کند را قتل خطائی میدانند و پرواضح است که منظور ایشان از «هدف» موارد غیر از انسان از قبیل حیوان میباشد و مواردی که تیر بطرف انسانی شلیک ولی به انسان دیگری اصابت میکند را از مصادیق قتل خطائی ندانسته و آن را مشمول تعریف قتل عمد میدانند. البته در کلام ایشان ابهامی نیز وجود دارد و ممکن است از عبارت «من قتل نفساً من دون قصد الیه» استفاده شود که در موردی که تیری بطرف انسانی شلیک ولی به دیگری اصابت میکند چون قصد شخص مقتول وجود ندارد پس قتل خطائی است ولی با توجه به مثالهایی که ارائه فرموده اند به نظر میرسد استنباط صحیح نیست و ایشان قتل مورد نظر را عمدی میدانند.

۳- گروهی از فقها نیز در مسئله قائل به تفکیک شده اند که ما عین استفتائی که از یکی از این فقها بعمل آمده است و جواب ایشان را ذکر میکنیم.

س: اگر حسن میخواهد حسین را بکشد و بسوی او تیراندازی میکند و کسی دیگر کشته میشود آیا چنین قتلی، قتل عمد محسوب میشود یا نه؟  
حضرت آیت الله سیدحسن مرعشی در پاسخ به سؤال فوق نظر خود را اینطور بیان فرموده اند:

ج: در مسئله مورد سؤال دو صورت وجود دارد. اول آنکه حسن بسوی شخص معینی تیراندازی میکند و فکر میکند آن شخص حسین است و به او تیراندازی میکند و کشته میشود پس از قتل معلوم میشود آن شخص معین که کشته شده حسین نبوده، چنین قتلی قتل عمد محسوب میشود زیرا قاتل همان شخص معینی را که مورد هدف قرار داده بقتل رسانده و در رکن مادی و معنوی جرم اشتباهی رخ نداده و فقط اشتباه در تشخیص بوده یعنی خیال کرده که شخص معین حسین است و پس از قتل معلوم گردیده حسین نبوده و شخص دیگری بوده و اشتباه در شخص صورت گرفته نه شخصیت زیرا شخصیتی را که خواسته به قتل رساند به قتل



رسانده است. صورت دوم این است که حسن می‌خواهد حسین را بکشد و سپس اسلحه بواسطه امر غیر ارادی از سیرش منحرف می‌گردد و مثلاً به پسر حسن اصابت می‌کند. چنین قتلی، قتل خطائی محض محسوب می‌شود، زیرا در این صورت خطاء در اصابت بوده و با خطای در اصابت، قتل، قتل خطائی خواهد بود.<sup>(۱)</sup> همانطور که مشاهده شد فقهای شیعه پیرامون موضوع اتفاق نظر ندارند و نظریات آنان با هم متفاوت است که ما به جهت رعایت اختصار از ذکر نظریات دیگر فقها خودداری کرده و به همین مقدار بسنده می‌کنیم. نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود این است که برخی از مؤلفین این اختلاف عقیده را ظاهری میدانند و معتقدند که فقها نیز همگی اتفاق نظر دارند که قتل در سوار اشتباه در شخص قتل عمدی است. این گروه در جهت تأیید نظر خود معتقدند که آنچه از نظر اسلام اهمیت دارد نوع انسان میباشد و حسن یا حسین بودن مقتول هیچ خصوصیتی ندارد و به مصداق «من قتل نفساً فکانما قتل الناس جمعياً و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم...» آنچه اهمیت دارد حفظ دماء نفوس و مؤمنین است و ایضاً معتقدند که حتی مقصود مرحوم شهید از قید «شخص» تعیین نوع مقتول است که آیا انسان است یا حیوان، مسلمان است یا ذمی و با استناد به آیات و روایات اختلاف نظریین فقهارا رد کرده‌اند<sup>(۲)</sup> اما به نظر میرسد این نظریه را نمیتوان پذیرفت چرا که مشاهده کردیم که نظریات فقهاء به صراحت با هم مختلف و متضاد بودند و اعتقاد به وحدت نظر فقها در واقع اجتهاد در مقابل نص است.

## بخش دوم: قتل شخص معین و اشتباه در شخص از دیدگاه قوانین موضوعه و رویه قضایی

در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ قانونگذار در بحث قتل در جزئیات مسئله وارد نشده بود و در ماده ۱۷۰ مقرر میداشت که: مجازات مرتکب قتل

- ۱- مجله حقوق سال اول- شماره دوم- فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱- ص ۷۰.
- ۲- فصل ناده حق- دفتر پنجم- مقاله آقای محمد هادی معرفت در مورد قتل عمد، شبه عمد و خطاء محض علاقمندان میتوانند برای اطلاع بیشتر در خصوص نظریات فقها به مقاله مذکور مراجعه کنند.

همدی اعدام است مگر در مواردیکه قانوناً استثناء شده باشد. در نتیجه بعلت عدم دخالت قانونگذار و اینکه متعرض مسئله اشتباه در شخص نشده بود تعیین تکلیف راجع به اشتباه در شخص برعهده رویه قضائی محول شده بود.

در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ نیز در خصوص موضوع تعیین تکلیف نشده بود و سیاق عبارت بند الف ماده ۲ قانون مذکور نیز به نحوی بود که باز هم اتخاذ تصمیم به عهده رویه قضائی گذاشته شده بود.

با عنایت به اینکه بعلت خلاء قانونی اتخاذ تصمیم پیرامون اشتباه در شخص برعهده رویه قضائی محول شده بود محاکم جزائی و شعب دیوانعالی کشور با استعانت از نظریات حقوقدانان اقدام به صدور رأی مینمودند که با توجه به اغمیت موضوع ما نیز بطور اختصار نظریات حقوقدانان را در این خصوص بررسی میکنیم. بطور کلی در خصوص اشتباه در شخص سه نظریه متفاوت از سوی حقوق دانان ابراز شده است:

۱- برخی از حقوقدانان معتقدند که اگر فرضاً شخصی به قصد قتل یک نفر تیری بطرف او شلیک کند ولی تیر بخطا رفته و ب دیگری اصابت و موجب فوت او شود چون مرتکب قصد قتل شخص معینی را داشته ولی در عمل دیگری به قتل رسیده است که مرتکب نسبت به او قصدی نداشته و بلکه در نتیجه اشتباه مرتکب این قتل شده بنابراین دو جرم مجزا واقع شده است. یکی شروع به قتل عمد نسبت به شخص مورد نظر و دیگری قتل غیر عمد نسبت به شخص مقتول. این نظریه از طرف معروفترین اساتید حقوق جزا نیز مورد دفاع قرار گرفته و در مباحث فقهی نیز مطرح شده است بدون اینکه به مسئله شروع به جرم اشارهای شده باشد.<sup>(۱)</sup>

۲- نظر دوم این است که با توجه به اینکه هدف مغلن حمایت از جان افراد در جامعه است و خصوص مورد یک فرد مورد نظر او نیست و افراد در جامعه از سلب حیات عمدی دیگران ممنوعند بنابراین اگر شخصی با قصد قتل و بدون مجوز قانونی برای تحصیل نتیجه سلب حیات از دیگری «هر کس که باشد» عملی انجام دهد که آن عمل منجر به سلب حیات از انسان واجد حیات دیگری بشود،

۱- تقریرات حقوق کیفری اختصاصی- دکتر علی آزمایش دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران- نیمسال دوم سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰.

تحت عنوان قتل عمدی قابل مجازات خواهد بود. در واقع مقنن اقدام به سلب حیات دیگری را منع کرده و هدف از این اقدام حفظ حیات افراد در جامعه است، بنابراین یک جرم بیشتر اتفاق نمیافتد و آن قتل عمدی شخصی است که قاتل نظر خاصی نسبت به او نداشته است<sup>(۱)</sup>.

۳- نظر سوم که از دقت بیشتری برخوردار است نظریه بینابین است. استاد دکتر علی آزمایش در این خصوص معتقدند که باید بین موردی که اصل عمل مجاز باشد با موردی که اصل عمل ممنوع است در بحث اشتباه قائل به تفصیل شد. به این معنا که اگر موارد مشمول عناوین مذکور در ماده ۶ ه قانون مجازات اسلامی باشد یعنی ارتکاب عمل به امر آسر قانونی بوده یا برای اجرای قانون اهم لازم باشد یا مشمول ماده ۹ ه قانون بوده که قانونگذار عنوان مجرمانه را از اقدام والدین و اقدامات طبی و ورزشی برداشته و یا یکی از موارد مذکور در ماده ۶ ه همان قانون باشد که قانونگذار عمل مرتکب را در دفاع از خود تحت شرایطی مجاز دانسته، در صورتی که مرتکب در این موارد اشتباهی کرده و در نتیجه اقدام او شخص بی گناهی به قتل رسیده باشد بایستی عمل مرتکب را قتل غیر عمد دانست و اگر اصل عمل ممنوع باشد در این صورت قتل عمد خواهد بود<sup>(۲)</sup>. مثلاً چنانچه مأمور اجرای حکم اعدام در اسم یا شکل یا مشخصات دیگر محکوم به اعدام اشتباه کند و شخص دیگری را اعدام کند یا تیر او بخطا رفته و دیگری را به قتل برساند و یا شخصی که در مقام دفاع از جان یا مال یا ناموس خود با رعایت شرایط دفاع قصد قتل مهاجم را نموده است اما به عللی نظیر جابجائی مهاجم یا خطای تیراندازی ضربه چاقو یا گلوله فرضاً به شخصی که در صدد جدا کردن مهاجم و مدافع بوده است برخورد و موجب قتل او شود چون مبنای اقدام در کلیه موارد فوق مشروع بوده است در نتیجه قتل واقعه از عنوان قتل عمد خارج است.

از سال ۱۳۰۴ به بعد رویه قضائی کشور ما در خصوص اشتباه در قتل از

۱- تقریرات حقوق کیفری اختصاصی- دکتر علی آزمایش- دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران- نیمسال دوم سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰.

۲- تقریرات حقوق کیفری اختصاصی- دکتر علی آزمایش- دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران- نیمسال دوم سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰.

نظریه ای تبعیت میکرد که بموجب آن اشتباه در قتل موجب تغییر عنوان قتل از از عمد به غیر عمد نبود و علی ایحال قتل را عمدی میدانست و شروع به قتل را نیز منتفی میدانست یعنی جرم را واحد میدانست که این جرم واحد عبارت بود از قتل عمدی شخصی که اشتباهاً به قتل رسیده بود. البته آرائی نیز از طرف برخی محاکم صادر میشد که بموجب آن قتل را غیر عمد میدانست و ایضاً شروع به قتل عمد شخصی که قصد قتل او وجود داشته است را محقق میدانستند. در اینجا لازم است آرائی از دیوانعالی کشور را که بموجب آن قتل واقع قتل عمدی تلقی شده بود نقل کنیم.

در یکی از آراء شعبه دوم دیوانعالی کشور آمده است:

«اگر کسی به قصد قتل یک نفر تیری بطرف او خالی کند ولی تیر به خطا رفته بدیگری اصابت نماید و به قتل برسد چنین عمل واحدی که ناشی از یک تصمیم و مربوط به یک فکر و اراده میباشد اصولاً دو جرم محسوب نمیشود تا مستلزم تعیین دو مجازات گردد و عمل انتسابی از لحاظ اینکه مرتکب قصد کشتن انسانی را داشته و در اثر خطای تیر به انسان دیگری اصابت و موجب فوت او شده یک جرم به شمار میرود که مشمول ماده ۱۷۰ قانون کیفر عمومی است. (۱) البته واضح است که دادگاه تالی معتقد بوده است که عمل مرتکب واجد دو عنوان است که یکی شروع به قتل عمد شخصی که مورد نظر قاتل بوده است و دیگری قتل غیر عمد شخصی که به قتل رسیده است و این مسئله از استدلال دیوان عالی کشور مستفاد میگردد.

در یک حکم دیگر دیوانعالی کشور آمده است:

«با احراز قصد قتل، اشتباه در هدف موجب خروج از این ماده نیست مثلاً اگر تیر اندازی به قصد قتل کسی، صورت گیرد و به شخص دیگری اصابت و موجب شود قتل عمدی تشخیص میشود. (۲)»

۱- احکام شماره ۱۸۰۷ مورخه ۱۳۱۶/۸/۵ و ۱۸۰۰ مورخه ۱۳۱۶/۸/۱۵ شعبه ۲ دیوان کشور.

۲- حکم شماره ۱۰۱۶۱/۱۸۰۰/۵-۱۶/۸/۵ م ۱۰ س ۱۳۱۷- به نقل از قانون کیفر همگانی و آراء دیوان کشور تألیف محمد تقی امین پور ص ۹۲.

نکته‌ای که در اینجا لازم به ذکر است این است که از نظر اصول کلی قتل و ایراد ضرب و جرح در باب اشتباه میبایست از حکم واحدی تبعیت کنند و به این دلیل دیوانعالی کشور ضرب و جرح را نیز عمدی تلقی میکند. در یکی از آراء دیوان عالی کشور آمده است:

«کسی که برای ایراد ضرب طرف خود سنگ پرتاب و اشتبهاً به شخص دیگری برخورد میکند چون در پرتاب کردن سنگ عمد بوده است و اشتباه در مضروب قصد او را از بین نخواهد برد بزه مشمول ماده ۱۷۳ است و چنین ضربی را غیر عمد نمیشود تلقی کرد» (۱).

در رویه قضائی کشورهای دیگر نیز پیرامون این موضوع آرائی صادر شده است. در فرانسه رویه قضائی از این نظر تبعیت میکند که قتل عمدی است و جرم هم واحد است. در موردی که یک نفر عرب در یکی از خیابانهای پاریس بطرف سوژه شلیک میکند ولی گلوله بلحاظ عدم مهارت به دیگری برخورد و باعث فوت او میشود دادگاه جنائی پاریس جرم را قتل عمدی میداند. از این رأی محکوم علیه و دادستان فرجام خواهی میکنند. محکوم علیه به عدم قصد قتل متوسل شده و دادستان نیز به این اعتبار که این شخص مرتکب دو جرم شده است یکی شروع به قتل عمد و دیگری قتل غیرعمد تقاضای فرجام کرده‌اند. دیوانعالی کشور نظریه دادگاه را به این شرح پذیرفته است:

«نظر به اینکه محقق شده که مرتکب قصد قتل نفس را داشته و بعلمت عدم مهارت تیر به شخص دیگری اصابت نموده و نظر به اینکه با احراز چنین فرضی قصد واحد بوده و قصد واحد نمیتواند منشاء جرائم متعدد گردد بدین طریق که یک بزه قتل غیرعمد و یک بزه شروع به جرم از قصد واحد ناشی گردد و نظر به اینکه جرائم متعدد عناصر مختلفی داشته و با فرض دو بزه قصد واحد مرتکب به دو قسمت عمد و خطا تقسیم شده و حال آنکه فقط یک قصد و یک اراده وجود داشته و تقسیم یک عنصر به عناصر مختلف برخلاف واقعیت اسر است پس فقط عمل عنوان

۱- حکم شماره ۱۴۴۱-۲۱/۶/۱۷ م ۶ س ۱۳۱۸- به نقل از قانون کیفر همگانی و آراء دیوان کشور تألیف محمد تقی اسین پور صفحات ۹۹ و ۱۰۰.

قتل عمدی را خواهد داشت و شروع به جرم مصداق ندارد»<sup>(۱)</sup>.

رویه قضائی بلژیک برخلاف فرانسه است. دیوان عالی کشور بلژیک و محاکم آن کشور قائل به تعدد جرم هستند منتها با این تفاوت که در بلژیک قتل راعمدی میدانند یعنی معتقدند که دو جرم واقع شده است که یکی قتل عمد شخصی که کشته شده است و دیگری شروع به قتل شخصی که مورد نظر بوده است<sup>(۲)</sup>.

حال میبایست موضوع را از نظر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مورد بررسی قرار دهیم. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی در بحث قتل تغییراتی ایجاد کرده است و در بحث قتل عمد قید «شخص معین» را مطرح نموده است. قانونگذار در ماده ۲۰۶ قانون مذکور مقرر میدارد که قتل در موارد زیر عمدی است:

الف- مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.

ب- مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج- مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام میدهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت بطرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد. موارد بند ب و ج ماده ۲۰۶ سابقاً در بندهای ب و ج ماده ۲ قانون حدود و قصاص آمده بود و از این نظر تفاوتی بین قانون حدود و قصاص و قانون مجازات اسلامی وجود ندارد اما آنچه باید به آن توجه کرد بند الف ماده ۲۰۶ است. قید «شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع» که در بند الف ماده ۲۰۶ ذکر شده است در بند الف ماده ۲ قانون حدود و قصاص وجود نداشته است و قانونگذار سال ۱۳۶۱ به این قید اشاره‌ای نکرده بود و به این دلیل همانطور که گفتیم اتخاذ تصمیم برعهده رویه قضائی محول شده بود. با عنایت به صراحت بند الف ماده ۲۰۶ به نظر میرسد در

۱ و ۲- تقریرات حقوق کیفری اختصاصی- دکتر امیر سپهوند- دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۷۰-۷۱

حال حاضر برخلاف سابق اشتباه در شخص مؤثر در مسئولیت کیفری بوده و موجب میشود که قتل از شمول عنوان قتل عمدی خارج شود چرا که حسب صراحت بند الف ماده ۲۰۶ برای تحقق قتل عمدی این شرط ضروری است که مرتکب قصد قتل شخص معین را داشته باشد و مسلم است که وقتی شخصی قصد قتل زید را دارد و او را هدف قرار می‌دهد ولی بعلمت عدم مهارت تیر به‌عمر و که در نزدیکی زید عبور میکنند برخورد میکند و موجب قتل وی میشود چون قاتل قصد قتل مقتول را نداشته است و شخص معینی را نیز که مد نظر داشته است به قتل نرسیده است عنوان قتل عمد از عمل وی زائل میشود.

سؤالی که در اینجا ممکن است به ذهن متبادر گردد این است که با توجه به اینکه قانونگذار در بند الف ماده ۲۰۶ قید «شخص معین» را ذکر میکند به چه دلیل در بند ب همان ماده از ذکر این قید خودداری کرده است. بدین توضیح که اگر شخصی قصد قتل دیگری را کرده باشد و تیری بطرف او شلیک کند ولی تیر بخطا رفته و بدیگری اصابت نماید و کشته شود گفتیم که با توجه به قید شخص معین مذکور در بند الف این قتل عمدی نخواهد بود حال سؤال این است که اگر شخصی بدون قصد قتل عمل را نسبت به دیگری انجام دهد که نوعاً کشته شده است ولی بنا به عللی ضربه وارده به شخص ثالثی اصابت کند قتل واقعه عمدی است یا خیر؟ مثال این مورد نیز این است که در جریان یک درگیری یکی از طرفین با چاقو بدیگری حمله میکند ولی بعلمت جابجائی شخص مورد نظر او، ضربه چاقو به شخص دیگری اصابت میکند و کشته میشود. به نظر ما قتل موضوع بندهای الف و ب ماده ۲۰۶ دارای حکم واحدی هستند و نمیتوان آنها را تابع دو حکم متفاوت دانست و از نظر اصول تفاوتی بین این دو نوع قتل (بند الف و ب) نمیتوان تصور کرد و رویه قضائی ما نیز این دو نوع قتل را یکسان میداند. ماده ۲۹۶ نیز مؤید دیگری است. ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی در خصوص اشتباه در قتل مقرر میدارد:

در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب میشود.

همانطور که سابقاً گفتیم این ماده در مقررات کیفری ما سابقه تدوین نداشته

است و به همین دلیل تعیین مصادیق و موارد شمول ماده مذکور از اهمیت بسزائی برخوردار است و برای درک و اشراف بیشتر موضوع اشاره‌ای به مقررات مشابه لازم بود که قبلاً به آن اشاره کردیم.

در خصوص اینکه مصادیق ماده ۲۹۶ کدامست دو نظریه ممکن است ارائه شود:

۱- نظر اول این است که مصداق عمل این ماده مواردی است که شخص مورد نظرقاتل، استحقاق قتل داشته باشد ولی تیر به‌خطا رفته و به‌شخص بی‌گناه دیگری اصابت و کشته می‌شود مبنای این نظریه نیز ممکن است این باشد که قانونگذار در این ماده انسانی را مد نظر قرار داده است که در ردیف‌شئی یا حیوان است و نفس محترمه تلقی نمی‌شود و از قید «انسان بی‌گناه دیگری» مستفاد می‌گردد که انسان مورد نظرقاتل، گناهکار و به‌اصطلاح مستحق قتل بوده است یعنی منظور قانون‌گذار در واقع این بوده است که تیر به‌انسانی که بی‌گناه است اصابت می‌کند و این قید خود بیانگر این است که شخص اول بی‌گناه نبوده است و ایضاً استدلال می‌شود که این ماده ترجمه نارسای قسمت اخیر مسئله ۷ کتاب دیات تحریرالوسیله امام خمینی (ره) می‌باشد که می‌فرمایند: «... و منه مالورمی انساناً مهدورالدم فاصاب انساناً آخر قتلته» یعنی برای اینکه قتل خطای محض محسوب شود لازم است که شخص مورد نظر مهدورالدم باشد و اگر مهدورالدم نباشد مشمول ماده ۲۹۶ نیست.

۲- نظر دیگر این است که ماده ۲۹۶ مطلق است چرا که در آن اشاره‌ای به مهدورالدم بودن نفر اول نشده است بنابراین اگر فرد مورد نظر قاتل، «محقون‌الدم» نیز باشد ولی بعلت خطای قاتل تیر به‌شخص دیگری اصابت کند باز هم مشمول ماده ۲۹۶ می‌باشد مضافاً به اینکه از لفظ «دیگری» این مسئله قابل استنباط است که نفر اول نیز انسان بی‌گناهی بوده است و در غیر این صورت قید «بی‌گناه دیگری» بی‌معنا خواهد بود.

به نظر میرسد نظر دوم با واقعیت منطبق‌تر است دلایل این اعتقاد نیز علاوه بر آنچه فوقاً ذکر شده عبارت است از:

الف- همانطور که سابقاً گفتیم در خصوص این موضوع فقهای ما اختلاف نظر دارند و برخی از فقها از جمله مرحوم شهید ثانی صریحاً قتل را خطای محض میدانستند و به این دلیل به نظر میرسد در این قسمت نیز مانند بند الف ماده ۲۰۶



از نظریه شهید ثانی تبعیت شده و قانونگذار نظری به فتوای حضرت امام خمینی زری در تحریرالوسیله نداشته است چراکه اگر هدف وی پیروی از فتوای امام بود قید مهدورالدم را ذکر میکردند و صراحت فتوای مرحوم شهید ثانی نیز بحدی است که جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمیگذارد.

بد استدلال دوم این است که ما نمیتوانیم مواد قانون را بطور مجزا و بدون توجه به دیگر مواد تجزیه و تحلیل کنیم و همانطور که گفتیم قانونگذار در بند الف ماده ۲۰۶ قید «شخص معین» را ذکر میکند که با توجه به آن در صورتیکه معتقد باشیم ماده ۲۹۶ فقط در موردی اعمال میشود که نفر اول که مورد نظر قاتل بوده است مهدورالدم باشد و اگر مهدورالدم نباشد قتل عمدی است هیچ فلسفه وجودی برای قیود مذکور در ماده ۲۰۶ باقی نمیماند و در این صورت این سؤال باقی میماند که قانونگذار از تغییری که در بند الف ماده ۲۰۶ بعمل آورده است چه هدفی را تعقیب میکرده است؟

اصولا در خیلی از موارد باید نظر قانونگذار را در صورت ابهام قوانین از اعتقادات سابق قانونگذار استنباط نمود و تغییر عبارت بند الف ماده ۲۰۶ نسبت به بند الف ماده ۲ قانون حدود و قصاص بیانگر این است که نظر قانونگذار تغییر کرده است و نتیجه این میشود که قانونگذار سال ۷۰ اشتباه در شخص را مؤثر در مسئولیت کیفری میدانند.

۳- نکته سوم اینکه اگر بفرض بپذیریم که چنین قتلی خطای محض محسوب نمیشود یعنی از شمول ماده ۲۹۶ خارج است سؤال این است که با توجه به قید مذکور در بند الف ماده ۲۰۶ آیا میتوانیم موضوع را قتل عمد بدانیم؟ بدیهی است پاسخ این سؤال منفی است چرا که در آن صورت مجبوریم قید شخص معین را بیهوده دانسته و عمل لغو را به قانونگذار نسبت دهیم.

۴- نکته آخر اینکه اقتضای تفسیر به نفع متهم که از اصول مسلم حقوق کیفری میباشد این است که موارد شک و تردید را به نفع متهم تفسیر کنیم و نتیجه تفسیر به نفع متهم نیز همانا اعتقاد به اطلاق ماده ۲۹۶ میباشد. نکته‌ای که لازم است به آن اشاره کرد این است که با وجود اینکه قانونگذار در بند الف ماده ۲۰۶ قید «شخص معین» را ذکر میکند اما در بحث قصاص عضو و در بند الف ماده ۲۷۱

از این قید ذکرى به میان نیاورد و در نتیجه باید گفت که در قانون مجازات اسلامى قتل و ایراد صدمات بدنى از نظر اشتباه در شخص داراى دو حکم متفاوت هستند بدین توضیح که در قتل اشتباه در شخص موجب تغییر نوع قتل خواهد بود ولى در صدمات بدنى اشتباه در شخص تأثیری ندارد. البته این دوگانگی فاقد مبنای حقوقى است و قانون مجازات اسلامى از این حیث قابل انتقاد است.

نکته دیگری که اشاره به آن ضرورى است این است که اگر فرضاً شخصی به تصور اینکه شخصی که در تاریکی عبور میکند دشمن اوست و به قصد قتل تیری بطرف او شلیک و موجب قتل او شود و بعد مشخص شود که مقتول دشمن او نبوده است همانطور که حضرت آیت الله سرعشى بیان فرموده اند این قتل عمدى است و متفاوت با مورد ماده ۲۹۶ است چرا که از یک طرف چون همان شخصی را که هدف گرفته است به قتل رسانده است مورد از شمول ماده ۲۹۶ خارج میشود و از طرف دیگر چون قصد قتل شخص معینی (شخصی که در تاریکی دیده است) را کرده و همان شخص معین را به قتل رسانده است عمل وی قابلیت انطباق با بند الف ماده ۲۰۶ را دارد و در نتیجه قتل عمدى محسوب میشود.

نتیجه گیری: از مطالبی که تا کنون گفته شد این نتیجه بدست می آید که با توجه به بند الف ماده ۲۰۶ و ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامى اشتباه در شخص در جرم قتل مؤثر در مسئولیت کیفرى مرتکب و مغیر عنوان مجرمانه میباشد و قتلى که در نتیجه اشتباه واقع میشود قتل خطای محض خواهد بود. البته باید دید که رویه قضائى نسبت به این موضوع چه تصمیمى اتخاذ خواهد کرد. امید است با توجه به حساسیت موضوع رویه قضائى راه حل صحیحى را برگزیند و قانونگذار نیز با رفع ابهام از مقررات مربوطه و ایجاد اصلاحات لازم مقرراتى صریح و جامع و مانع را در دسترس محاکم قرار دهد.